

The Role of Religious Discourse and Interfaith Dialogue in Peace-making in International Relations

Hassan Noorbaksh ¹

Faculty member, Al-Mustafa International University

Received: 2023/10/15 | Accepted: 2024/03/09

Abstract

Contemporary discursive transformations have introduced new challenging issues and concepts in the international arena, necessitating new theories and perspectives for their resolution and interpretation. Concepts such as just peace, terrorism, global security, and interfaith dialogue have emerged as novel elements in the context of globalization, leading to new discursive transformations in international relations. The result of these transformations is that the concept of power today has moved beyond its centralized form, and thus, the symbols of power and the tools for maintaining or violating global security have evolved beyond military forms and complicated nuclear weapons .

In such a context, two apparent necessities have emerged: Firstly, the dimensions of security arrangements must be considered beyond the state level, involving non-state actors such as civil and non-governmental organizations, scholars and thinkers, and scientific and cultural institutions in the organizing global security. Secondly, in the new security arrangements, cultural and social dimensions appear to have gained greater importance. According to discourse theory, all social transformations result from semantic conflicts between discourses, which are continually striving to preserve the meaning of "self" and reject the meaning of "other." Thus, semantic dominance over public opinion is the best and most effective way to exert power. Discourses constantly compete for the control of public opinion through semantic mechanisms, and other social transformations are subject to these semantic conflicts. The discourses of terrorism, war, global security, and just peace are influential in contemporary international relations. This study explores the contexts in which these discourses can be shaped and examines whether religious discourse can lead to the discourse of just peace. It also investigates the role of religion in strengthening or weakening the discourse of peace.

Keywords: Religion, Discourse, Peace, Terrorism, Constructivism, Security, Function.

1. E-mail: h.noorbaksh2016@gmail.com



نقش گفتمان دین و گفتگوی ادیان در ایجاد صلح در روابط بین الملل

حسن نوربخش^۱

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

چکیده

تحولات گفتمانی در دوره معاصر مسائل و مفاهیم چالشی جدیدی را در عرصه بین الملل ایجاد نموده است که تئوریه‌ها و نظریات جدیدی را در جهت حل و تبیین این مسائل طلب می‌کند. صلح عادلانه، تروریسم و امنیت جهانی، گفتگوی ادیان از جمله مفاهیم نوینی است که در عصر جهانی شدن تحولات گفتمانی جدیدی در روابط بین الملل ایجاد نموده است. حاصل تحولات مذکور این است که در جهان امروز مفهوم قدرت از صورت متمرکز آن خارج شده و بر همین اساس نماد قدرت و بنا بر آن ابزار حفظ و نقض امنیت در سطح جهانی از صورت‌های نظامی و تسلیحات پیچیده اتمی فراتر رفته است. در چنین شرایطی دو ضرورت آشکار شده است:

نخست آنکه ابعاد ترتیبات امنیتی از حد دولت‌ها فراتر دیده شود و در این زمینه بازیگران فروتر از دولت‌ها مانند نهادهای مدنی و غیر دولتی، دانشمندان و متفکران و مراکز نهادهای علمی و فرهنگی در ساماندهی امنیت جهانی دخالت یابند.

دوم آنکه در ترتیبات جدید امنیتی به نظر می‌رسد ابعاد فرهنگی و اجتماعی اهمیت بیشتری یافته است. براساس نظریه گفتمان، تمامی تحولات اجتماعی حاصل منازعات معنایی میان گفتمان‌هاست. گفتمان‌ها همواره در تلاش برای حفظ معنای "خودی" و طرد معنای "دیگری" می‌باشد. از این رو سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین و موثرترین شیوه اعمال قدرت است. گفتمان‌ها همواره به واسطه سازوکارهای معنایی بر سر تصاحب افکار عمومی باهم در حال رقابتند و بقیه تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند. گفتمان ترور، گفتمان جنگ و گفتمان امنیت جهانی و گفتمان صلح عادلانه، از گفتمان‌های تاثیر گذار بر روابط بین الملل و جهان معاصر می‌باشد. این که این گفتمانها در چه بستری می‌تواند شکل بگیرد و آیا می‌توان در گفتمان دین به گفتمان صلح عادلانه رسید؟ دین چه نقشی در تقویت و یا تضعیف گفتمان صلح دارد؟ آیا تفاوت در ادیان میتواند ایجاد کشمکش و منازعات بین المللی موثر واقع شود؟ مسائلی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

دین، گفتمان، صلح، تروریسم، سازه انگاری، امنیت، کارکرد.



مقدمه

موضوعات مورد مطالعه محققان و پژوهشگران بین‌المللی در قرون مختلف بسته به چگونگی روابط، تعداد دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی متفاوت بود. افزایش دولت‌ها در عرصه بین‌المللی و پیچیده‌تر شدن روابط در ابعاد اقتصادی، سیاسی نظامی و فرهنگی و همچنین ظهور سازمان‌های بین‌المللی موجب طرح موضوعاتی نوین در گستره این علم گردید. در قرن هیجدهم و نوزدهم مسایل مهم بین‌المللی شامل خطرات سیاسی، تجارب دیپلمات‌ها و نظریات نظامیان، به ویژه در نظریه‌های استراتژی و همچنین حقوق بین‌الملل با بیشترین محتوای متون روابط بین‌الملل را تشکیل می‌داد. (بهزادی، ۱۳۵۲ : ۲۰)

موضوعات عمده‌ی مورد توجه متفکران جامعه بین‌الملل، در اوایل قرن بیستم و پس از وقوع جنگ جهانی اول عبارت بود از: سازمان‌های بین‌المللی، جامعه ملل، خلع سلاح، قوانین جنگ و بی‌طرفی و حقوق بین‌الملل و اخلاق و ارزش‌های بین‌المللی (همان) جنگ جهانی دوم نقطه‌ی عطفی در روابط بین‌الملل بوده از یکسو مکانیسم‌های حفظ صلح در سطح جهانی بویژه از طریق جامعه ملل نتوانست آرمان بزرگ بشریت (حفظ صلح و امنیت) را تحقق بخشد. از سوی دیگر پدیده‌های نوینی مانند رقابت بلوک‌های سرمایه‌داری و کمونیست، جنگ سرد، سلاح‌های اتمی و کشورهای نو استقلال و جدید موجب پیچیدگی روابط بین‌المللی شد. (عامری، ۱۳۷۸ : ۳۰)

این مجادلات در محتوا و موضوعات روابط بین‌الملل موجب پیدایش دو مکتب «آرمان‌گرایی»^۱ و «واقع‌گرایی»^۲ شد. آرمان‌گرایان که عروج اندیشه‌های ایده‌آلیستی در روابط بین‌الملل بودند به موضوعاتی چون منافع جمعی، نهادهای



بین‌المللی، دادگاه افکار عمومی جهانی، حقوق بین‌المللی و ارزشهای اخلاقی در سطح جامعه بین‌الملل علاقمند بوده، ترتیبات امنیت دسته جمعی را تنها راه حل حفظ صلح بین‌المللی می‌دانند.

در مقابل، واقع‌گرایان محورهایی مانند حاکمیت ملی، قدرت نظامی و تسلیحات، دیپلماسی مخفی و موازنه قوا را مهمترین مباحث علم روابط بین‌الملل تلقی می‌کنند. این اسلوب فکری بیش از آنکه مکانیسم حفظ صلح را در خلع سلاح عمومی و اشتراک منافع عمومی جستجو کند، افزایش قدرت نظامی برای حفظ امنیت ملی را توصیه می‌کند که در نهایت به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق سیستم موازنه قوا منجر خواهد شد. (بروس و هاری، ۱۳۷۱: ۴۱)

تحولات گفتمانی در دوره معاصر موضوعات و مسائل جدیدی را برای روابط بین‌الملل ایجاد نموده است.

نقش دین در عرصه روابط بین‌الملل از مسائل موضوعاتی است که نظریات و تئوری‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از منظرهای مختلف به آن پرداخته‌اند.

سوال اصلی اینکه دین چه نقشی در گفتمان صلح در عرصه روابط بین‌الملل دارد؟ آیا دین موجب تقویت و تثبیت گفتمان صلح در جهان می‌گردد و یا اینکه دین خود عامل تنش‌ها و حتی تروریسم در جهان می‌گردد؟ جایگاه و نقش دین را با کدامیک از نظریات روابط بین‌الملل می‌توان تبیین نمود؟ مقاله حاضر تلاش می‌نماید به سوالات فوق پاسخ دهد.

نظریه‌ها و گفتمان‌های صلح در روابط بین‌الملل

صلح همانند جنگ یک پدیده اجتماعی است که حاصل روابط متقابل مبتنی بر همکاری اعضای جامعه بین‌الملل می‌باشد عده‌ای با وارونه کردن تعریف جنگ، درصدد تعریف صلح بر آمدند. «حالت صلح، حالت ملتی است که در جنگ نیست»

«سن اگوستین»^۱ از فلاسفه سیاسی اوایل قرون وسطی برای صلح چنین تعریفی ارائه نمود: «صلح یعنی نظم در آرامش»^۲ این تعریف زیر بنای توضیح نظریه پردازان بعدی در مورد این پدیده قرار گرفت. (بوتول، ۱۳۷۱: ۳۵)

گاستون بوتول، از جامعه شناسان، تعریف دیگری از جنگ و صلح ارائه می دهد که دارای عینیت بیشتری بوده و جنبه اجتماعی را نیز در بر دارد. «صلح حالت یک گروه انسانی حاکم بر سر نوشت خویش (و یا به عبارت دیگر از لحاظ سیاسی مستقل) است که مرگ و میر گروهی اش، آدمکشی جمعی هدایت شده و سازمان یافته را شامل نمی شود. (بهزادی، ۱۳۵۲: ۱۷۸)

نظریه های مختلفی برای ایجاد صلح ارائه شده است که هر کدام بطور شکلی و ماهوی با هم متفاوتند.

در اینجا به اختصار به بررسی برخی از نظریه ها می پردازیم.

۱. سازمان بین المللی و امنیت دسته جمعی^۳

یکی از نظریه های صلح که امکان تحقق و فعالیت آن هم فراهم شد. نظریه امنیت دسته جمعی در قالب یک سازمان جهانی است. انتر ناسیونالیست ها که هواداران اصلی این نقشه هستند استدلال می کنند که دولت های مستقل و دارای حاکمیت در جهان دوم هر چند دارای منافع ملی خاص خود می باشند اما منافع مشترک و عالی وجود دارد که تعهد و مسئولیت دولت ها در قبال آنها روشن است. سازمان های بین المللی با تکیه بر اصل امنیت دسته جمعی صلح و امنیت را برای همه دولت ها تضمین کرده و جلوی تجاوز و جنگ را می گیرد. اصل امنیت دسته جمعی که مکانیسم صلح پایدار را در نظر دارد بر فرضیه های زیر استوار است.



- الف) توافق در باره تشخیص متجاوز
 ب) وجود منافع مشترک دولت‌ها در متوقف ساختن تجاوز
 ج) لزوم قدرت جهانی برای مقابله با تجاوز
 د) تقویت قدرت نیروی متحده امنیت^۱
 ه) صلح بر قدرت فائده‌ای استوار است.

این طرح صلح در عمل به تأسیس «جامعه ملل» و «سازمان ملل متحد» به عنوان سازمان‌های بین‌المللی حافظ صلح و امنیت بین‌المللی منجر شد. بر این نظریه اشکالاتی وارد شده است. این اشکالات شامل نقد تئوریک و انتقادهای عینی می‌باشد.

از یک سو فرضیه‌های امنیت دسته جمعی قابل تأیید نیست و قابل خدشه است و از سوی دیگر تاریخ روابط بین‌الملل هم نشان داده است که قدرت‌های بزرگ تضمین کننده‌ی این سیستم هرگاه با یکدیگر نا سازگار باشند این نظریه در عمل هیچ نقشی نمی‌تواند ایفا کند.

۲. دولت واحد جهانی^۲

برخی از نظریه پردازان، صلح را در گرو حذف مرزهای ملی دانسته و تشکیل حکومت واحد جهانی را تنها راه مطمئن صلح پایدار اعلام کرده‌اند. (می‌یر، ۱۳۶۸: ۱۸) طرفداران حکومت جهانی، ریشه جنگ و ناامنی در عرصه بین‌الملل را ناسیونالیسم، حس وطن خواهی، تعلق به خاک و سرزمین خاص و مرزهای موجود تشخیص داده و وجوه خشونت آفرینی و ستیزگی آنها را یادآور می‌شوند. احساسات ناسیونالیستی که ویژگی آن بیگانه ستیزی و تفاوت خود با دیگر ملت‌هاست ریشه بنیادین متنازع در جامعه بشری است. دولت‌های مستقل و ملی و مرزهای آن که

1. United Force Security forces
 2. global governance



حافظ حاکمیت و منافع ملی هستند زمینه‌ساز اصلی جنگ می‌باشند. از این رو تنها راه چاره حذف نظام دولت‌های مستقل با حاکمیت ملی و در مقابل ایجاد حکومت جهانی است. (بهزادی، همان: ۱۷۳)

بر نظریه حکومت جهانی انتقاداتی چند وارد شده است. از جمله اینکه تحقق حکومت جهانی در آینده بسیار نزدیک غیر ممکن است. در حالی که جهان نیازمند طرح عینی و واقع برای حفظ صلح پایدار است. بعلاوه توسعه و رشد روز افزون ناسیونالیسم با حکومت جهانی سازگار نیست. امروزه جهان با یک روند ملی‌گرایی و حتی قومیت‌گرایی شدید مواجه است و طی سال‌های اخیر بر تعداد کشورهای مستقل افزوده شده است. در حالی که حکومت جهانی در صدد حذف این شرایط است.

۳. خلع سلاح^۱

استدلال ساده و روشن نظریه پردازان خلع سلاح این است که چون انسان با اسلحه می‌جنگد، پس برای از بین بردن جنگ - و در نهایت استقرار صلح - انهدام تسلیحات کفایت می‌کند. فقدان مسائل و لوازم مورد نیاز جنگ، خود به خود زمینه‌های صلح بادوام را موجب می‌شود. چنانچه تاریخ نشان می‌دهد، پیشرفت روند مذاکرات خلع سلاح، حاکی از بهبود روابط بین دولت‌ها و ملت‌ها و افزایش امید به برقراری صلح می‌باشد. (ثقفی عامری، ۱۳۷۶: ۵۳) ارزیابی نظریی و مصداق این نظریه، حاوی نکاتی چند است که به اختصار بیان می‌شود.

نخست آنکه، هیچ تضمینی برای رعایت خلع سلاح توسط همگان وجود ندارد. اگر دولت‌هایی پنهانی به ساخت و تولید تسلیحات ادامه دهند، لیکن دولت‌های دیگر صادقانه خلع سلاح را رعایت کنند، چه عواقب وخیم و خطرناکی برای امنیت دولت‌ها و صلح بین‌المللی بوجود خواهد آمد؟

همواره استدلال‌های موافقان و مخالفان در میزان و روش خلع سلاح، دستیابی به نتایج سودمند را مختل کرده است. با این وجود، یکی از نظریه‌هایی که در عمل، اگر چه ظاهری، صورت تحقق یافت، خلع سلاح بوده است.

۴. موازنه‌ی قوا^۱

نظریه موازنه‌ی قوا، بخلاف سه نظریه‌ی قبلی یعنی سازمان بین‌المللی و امنیت دسته جمعی، حکومت واحد جهانی و خلع سلاح که از جانب ایده‌آلیست‌ها در روابط بین‌الملل مطرح گردیده‌اند، کوششی از جانب واقع‌گرایان و رئالیست‌هاست. (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۴۸۵) نویسندگان معاصر، موازنه‌ی قدرت را «پایه اساسی روابط بین‌الملل»، «نمایش قاعده عمومی اجتماعی» و تقریباً «نوعی قانون اساسی سیاسی که می‌توان آن را از گردش سیاست‌های جهانی استخراج کرد» خوانده‌اند (بابایی، ۱۳۷۳: ۴۵) سه نظریه پیشین بر اصول اخلاقی، حقوق بین‌الملل، تعهدات و مسئولیت‌های متشکک انسانی و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز تکیه و تأکید دارند، در حالی که نظریه‌ی موازنه قوا بر اصل «قدرت» استوار است.

بنیان تحلیل نظریه‌ی موازنه‌ی قوا بر این اصل مبتنی است که قدرت تنها به وسیله‌ی قدرت، قابل مقابله، کنترل و محدود شدن است. توازن قوا، موجب تعادل و ثباتی می‌گردد که ضامن صلح و امنیت بین‌المللی است، زیرا بر اساس توازن قوا، وضع موجود با قدرت مقابله‌کننده در برابر متجاوز - که بر هم‌زنده‌ی وضع موجود است - حفظ می‌شود و از وقوع جنگ و دگرگونی در موازنه جلوگیری می‌شود. در ارزیابی این نظریه می‌توان چنین تحلیل کرد. نخست آن که در قرن هیجدهم یعنی آخرین قرنی که آن را عصر طلایی موازنه قدرت می‌نامند، جنگ‌های مستمری وجود داشته است. دوم اینکه، رابطه میان صلح و موازنه‌ی قدرت، درست در جهت

1. Balance of power

مخالفتی است که طرفداران نظریه موازنه ادعا می‌کنند، زیرا دوره‌های موازنه‌ی حقیقیاً فرضی قدرت، همان دوره‌های جنگ بوده است، در حالی که دوره‌هایی که تفوق قدرت در جهان وجود داشته، از ادوار صلح به شمار رفته است. سوم آنکه این ادعا که موازنه قدرت، راهنمای جهان به سوی صلح است، صحت ندارد.

۵. نظریه سازه انگاری^۱

یکی از نظریه‌های مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل سازه انگاری یا برسازنده گرایی است که نه تنها از نظر فهم نوینی که با ما از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن می‌دهد اهمیت دارد، بلکه از این نظر که در عین حال تلاشی است در حوزه فرا نظری، اهمیت ویژه‌ای دارد.

مباحث هستی‌شناختی به وضوح کانون اصلی توجه سازه انگاران را تشکیل می‌دهند. (ویند^۲، ۱۹۹۷) توجه سازه انگاران از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست. تأکید آنها بر «نقش تکوینی عوامل فکری» است که آنها را در برابر «مادی گرایی» حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پسا ساختارگرایان متمایز می‌سازد. (ریس^۳، ۲۰۰۰: ۳۹-۱)

به بیان دیگر، سازه نگاران بر ابعاد مادی و غیر مادی حیات اجتماعی تأکید دراند. امانوئل آدلر به خوبی این دو وجه را در تعریف خود از سازه انگاری جمع کرده است. او سازه انگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویایی هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است. این به معنای نقش جهان مادی در بر ساختن جهان اجتماعی است. (آدلر^۴، ۱۹۹۷: ۶۳-۱۹)



جان راگی^۱ نیز مهم‌ترین خصوصیت متمایز سازه‌انگاری را در قلمرو هستی‌شناسی می‌داند. او بر آن است که سازه‌انگاری سیاست بین‌را بر اساس یک هستی‌شناسی «رابطه‌ای»^۲ می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ‌هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. کانون توجه سازه‌انگاری «آگاهی بشری» و نقش است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. (راگی، ۱۹۹۸)

به این ترتیب است که سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و به این نتیجه می‌رسند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استاندارد کننده نمی‌توان ثبات بلای نظام دولتی را کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد. برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها شکل می‌دهند مهم است. اینها نوعی «جهان بینی» را ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعاملی بین‌المللی اثر می‌گذارند.

یکی از نظریه پردازان سازه‌انگاری بنام ونت معتقد است که سرشت نظام در کل با آنچه او «فرهنگ» روابط بین‌الملل^۳ می‌نامد، می‌تواند، سه حالت داشته باشند: فرهنگ هابزی^۴، لاکی^۵ و کانتی^۶. این فرهنگ‌ها به رفتار دولت‌ها ساختار می‌بخشند. گذار از فرهنگ لاکی (همراه با موازنه قدرت، رقابت امنیتی و جنگ‌های محدود) به فرهنگ کانتی (همراه با امنیت دسته‌جمعی و حل و فصل اختلافات از طریق غیر خشونت بار) را مشاهده می‌کند و بر آنست که گرایش‌های رفتاری این دو کاملاً متفاوت است. اگر رفتار گروه بزرگی از دولت‌ها مبتنی بر رقیب‌انگاشتن یکدیگر باشد، نظام جنبه لاکی پیدا می‌کند و اگر گروه بزرگی از دولت‌ها یکدیگر

1. Ruggie

2. relational

3. "Culture" of international relations

4. Hobbes culture

5. Lucky culture

6. County culture

را به عنوان دولت تلقی کنند فرهنگ حاکم بر نظام کانتی خواهد بود. (ونت، ۲۰۰۰: ۱۸۰-۱۶۵)

در نهایت اینکه این نظریه واقعیت اجتماعی را متفاوت با واقعیت مادی می‌داند و به بعد معنایی حیات اجتماعی نیز توجه دارد. و بیش از آنکه به دنبال صرف تبیین باشد به دنبال تفسیر و فهم روابط اجتماعی است. سازه‌انگاری به رغم اهمیتی که از نظر نشان دادن اهمیت قدرت انگاره‌ها، ایدئولوژی و فرهنگ دارد اما انتقاداتی به آن وارد است. یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که بر سازه‌انگاران صرف نظر از مباحث هستی‌شناختی بنیادین آنها مطرح می‌شود و شاید بتواند مغایر راه میانی بودن نیز تلقی شود این است که توجه آنها صرفاً به بازیگران دولتی است. گرچه این نظریه قابلیت جذب کنشگران غیر دولتی را نیز دارد. اما باید توجه به این بعد در هر دو تقویت شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۶۳)

بنابراین بخشی از گفتمان صلح و تروریسم را می‌توان با نظریه سازه‌انگاری تبیین نمود و عوامل ایدئولوژیک و چگونگی فهم کنشگران دولتی از صلح و تروریسم نقش مهمی در تقویت و تضعیف گفتمان صلح دارد. لذا فهم بین‌الذهان و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی کنشگران روابط بین‌الملل نقش مهمی در تکوین گفتمان صلح دارد.

۶. نظریه گفتمان^۲

در نظریه گفتمان هر عمل و پدیده‌ای برای معنا دار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند.

روش تحلیل گفتمانی در سه مرحله صورت می‌پذیرد:

1. Wendt
2. Discourse theory

الف) شناسایی فضای تخصم: اولین قدم برای تحصیل سیاسی در چارچوب این نظریه، شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه غیریت سازانه برقرار کرده‌اند. گفتمان‌ها همواره به واسطه دشمن هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند.

ب) تعیین زمان و مکان: همزمان با شناسایی گفتمان‌های متخاصم باید مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان‌های مورد نظر را نیز تعیین کرد. گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آنها حتماً باید محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آنها را مد نظر قرار داد.

ج) منازعات معنایی و تحولات اجتماعی: بر اساس نظریه گفتمان تمامی تحولات اجتماعی حاصل منازعات معنایی میان گفتمان‌هاست. گفتمان‌ها همواره در تلاش برای حفظ معنای «خودی» و طور معنای «دیگری» می‌باشد. از این رو سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است. گفتمان‌ها همواره به واسطه ساز و کارهای معنایی بر سر تصاحب افکار عمومی با هم در حال رقابتند و بقیه تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴)

حال به دو گفتمان مهم تأثیر گذار در عرصه بین‌الملل می‌پردازیم:

الف) گفتمان سیاسی بین‌الملل معاصر^۱.

ب) گفتمان دین در عرصه بین‌الملل^۲.

الف) گفتمان سیاسی بین‌الملل معاصر

در گفتمان سیاسی بین‌الملل تاکنون بیشتر یک مرکز متمدن با حواشی غیر متمدن و در حال ورود به مناسبات تمدنی بر اساس مدل مرکز بازنمایی شده است. این روایت، حوزه‌های تمدنی خارج از مرکز را به منزله موزه‌های تاریخی رو به زوال و

1. Contemporary international political discourse

2. Discourse of religion in international arena



مراکز اشاعه خشونت تصویر کرده است. این تصویر که از طریق فرایندهای علمی و فرهنگی غربی به ادبیات رایج عصر ما انتقال یافته، نسبت غرب و حاشیه را به نوعی نسبت کنترلی و تربیتی بدل کرده است.

این تصویر سازی جهان غرب را در حصاری از مفاهیم و رمزهای کلیشه‌ای قرار داده است. واژگانی نظیر تروریسم، دولت‌های یاغی، کشورهای عقب مانده، از جمله واژگانی کلیدی این گفتمان است. این حصار مفهومی در مقابل واکنش‌هایی را در کشورهای در حال توسعه برانگیخته است. آنچه در شرق با عنوان غرب ستیزی بیگانه ناپذیری بازگشت به گذشته پر شکوه از دست رفته و نظایر آنها شناخته شده، در واقع واکنشی به گفتمان چیره‌گی طلبی و متکی بر اولویت غرب است. گفتمان مرکز گرای غربی از جمله موجبات استقرار نظم تک ذهنی و مونولوگ در سطح جهانی شده و به نوبه خود موجبات موجه قلمداد کردن بسیاری از روشهای خشونت گرا و سرکوبگرانه را در این مناطق فراهم کرده است. (خانیک، ۱۳۸۷: ۲۰)

بنابر نظریه اندیشمندان نظریه گفتمانی همچون فوکو در گفتمان سیاسی - بین‌المللی معاصر، تروریسم یکی از واژه‌های مبهم می‌باشد که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی بحران معنا در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه هستیم. مسئله اساسی در نظریه میشل فوکو درک و فهم شرایط پیدایش تروریسم و تروریست‌ها به عنوان موضوع دانش است. از این نظر اپیستم تروریسم عبارت از مجموعه روابطی است که در یک مقطع تاریخی به کردارهای گفتمانی موجد دانش‌ها، علوم و نظام‌های فکری وحدت می‌بخشد. به این ترتیب اپیستم تروریسم نوعی از دانش نیست بلکه مجموعه روابط است که در یک عصر تاریخی میان علوم در سطح قواعد گفتمانی به وجود آمده است. (سلیمانی، ۱۳۹۰)

بدین سان از آن جا که تروریسم یک بر ساخته اجتماعی - سیاسی است. مفهوم سازی در باره آن نشأت گرفته از ساز و کارهای ارتباط گیری جمعی است



که ریشه در خود زبان دارد و بنابراین طرح کننده پلی از معنای مشترک است. از این منظر کار کرد واقعی تعریف تروریسم «مشروعیت زدایی»^۱ از دگر هویتی است. در چارچوب این الگوهاست که گفتمان «باما» یا «علیه ما» مرزهای معنایی میان تروریست ضد تروریست را مشخص می کند. به همین دلیل آگاهی از منافع افراد، گروه‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به منظور درک مکانیسم‌های زبانی آنها برای درست جلوه دادن تصویر مد نظر خود و نادرست جلوه دادن تصاویر دیگران از تروریسم اجتناب ناپذیر است. (همان)

برای تحلیل گفتمان صلح می بایست گفتمان‌های رقیب آنرا شناسایی نموده و سپس منازعات میان گفتمان‌های را تبیین نمود ضمن اینکه پروسه تحلیل گفتمان مقطع زمانی و مکانی می بایست مورد توجه قرار گیرد. لذا مطابق این نظریه مهمترین مکانیسم ایجاد صلح عادلانه تبیین گفتمان‌های صلح در مقابل گفتمان تروریسم در افکار عمومی جهان می باشد. یکی از مهمترین گفتمان‌هایی که می تواند در ایجاد تثبیت گفتمان صلح و کاهش گفتمان تروریسم نقش بسزایی داشته باشد گفتمان دین در عرصه روابط بین‌الملل می باشد.

ب) گفتمان دین در عرصه بین‌الملل

در خصوص نقش دین در عرصه بین‌الملل سه مکتب فکری ایجاد شده است.

۱) ازل گرایان (۲) ابزار گرایان^۲ (۳) سازه انگاران

برخی از نحله‌های فکری در تفسیر خود درباره رابطه میان احیای سیاسی اجتماعات دینی و درگیری‌های خشونت آمیز به نحو چشمگیری اختلاف دارند. ازل گرایان استدلال می کنند تفاوت‌ها در سنت‌های دینی را باید به مثابه یکی از مهمترین متغیرهای مستقل نگرست تا بتوان تعاملات خشونت آمیز درون و میان کشورها را

1. de-legitimize
2. Instrumentalism



تیین کرد. کنش گرایان جمعی در سطح ملی و بین‌المللی تمایل دارند اتحادها را حول محور جهان بینی‌های مشترک شکل بدهند و به همین خاطر میان متحدینی که جهان بینی‌های متفاوت دارند تنش‌هایی ظهور و اوج می‌گیرد. این در حالی است که ابزار انگاران بر این باورند اعتقادات دینی واگرا می‌تواند کشمکش‌ها را تشدید کند، اما در عین حال بر این نکته پای می‌فشارند که اگر اعتقادات دینی واگرا نباشند احتمال روی دادن کشمکش کمتر است. از نظر آنها، وجود ارتباط درگیری‌های خشونت آمیز با احیای ادیان کهن تعجب آور نیست اما این ارتباط ضروری هم نیست.

در هر صورت، شورش‌ها و جنگ‌ها حاصل پیامدهای نا برابری سیاسی و اقتصادی اجتماعی درون و میان کشورها بوده‌اند. در مقابل، سازه انگاران میانه رو، استدلال می‌کنند که در بسیاری از موقعیت‌ها قرار دادن دین داران حقیقی در کنار کافران بی دین باعث می‌شود سیاستمداران هواداران خود را برای کنش خشونت آمیز بسیج کنند. (هازن کلور، ۱۳۸۸: ۲۰۹)

سازه انگاران میانه رو کشمکش‌های اجتماعی را در دل ساختارهای شناختی نظیر ایدئولوژی ملی‌گرایی، قومیت یا دین می‌بینند این ساختارها که متشکل از «فهم انتظارات و دانش اجتماعی مشترک» است، مفاهیم دارای بار ارزشی خود و دگر را در اختیار کنش‌گران می‌گذارند و در نتیجه گزینه‌های استراتژیک آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. (همان، ۲۱۶)^(۳) آنها دین را به مثابه متغیر میانی برای مثال، به عنوان عاملی علی‌دخال میان یک کشمکش فرضی و گزینه رفتار کشمکش بر انگیز در نظر می‌گیرند. به همین ترتیب، تأثیر سنت‌های دینی بر رفتار کشمکش بر انگیز بسیار مهم است: از یک طرف آنها می‌توانند بیشتر خشونت ایجاد کنند زیرا تفسیری که از متون مقدس می‌کنند درگیری مسلحانه را توجیه می‌کند، از طرف دیگر آنها می‌توانند کمتر خشونت ایجاد کنند زیرا تفسیری که از متون مقدس اراده می‌کنند، استفاده از خشونت را در یک وضعیت فرضی یا حتی کلی‌تر مشروعیت‌زدایی



می‌کند. از این رو توصیه می‌شود سازه‌انگاری میانه رو راهبردهای گفتگویی را طراحی کند که دوراندیشی مردم یا اصل نپذیرفتن خشونت را در ذهن مردم تقویت کنند. (همان، ۲۱۹)

هستی‌شناسی ادیان

حال برای تبیین نقش دین در عرصه روابط بین‌الملل به جایگاه ادیان در نظریه سازه‌انگاری و نقش آن در روابط بین‌الملل می‌پردازیم:

بحث کردن درباره جایگاه دین در روابط بین‌الملل بدون فهم این که تفاوتها در ادیان و اندیشه سکولار شکل هستی‌شناختی دارند، محال است، و به کلامی دیگر، هر کدام از آنها واقعیت را متفاوت می‌بینند (فرد^۱، ۱۹۹۵: ۴۷) همه اجتماعات معنوی و ادیان چه غربی و چه شرقی تمایز مشترکی میان واقعیت عادی و واقعیت برین‌قابل هستند. این تفاوت در هستی‌شناسی منجر به تفاوت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی میان ادیان و روشهای نگرش عرفی در دنیا می‌شود. تلاش برای وارد کردن تجربه دینی به داخل چارچوبی پوزیتیویستی می‌تواند تنها آن را تضعیف کند، ادای آن را درآورد، معنای آن را منحرف سازد و قدرتش را نادیده بگیرد. یک بررسی جدی از نقش دین در روابط بین‌الملل را باید با کشف بنیان هستی‌شناسی گفتمان دینی آغاز کرد. این امر می‌تواند با دو رویکرد زیر صورت گیرد:

• سازه‌انگاری قانون محور و دین

سازه‌انگاری قانون محور ادعا می‌کند که می‌تواند برای تمامی نظریه‌های اجتماعی چارچوبی مهیا کند، زیرا هستی‌شناسی اش جهان اجتماعی واقعی را در پایه‌ای‌ترین سطح اش کالبد شکافی می‌کند. هستی‌شناسی سازه‌انگاری قانون محور ریسمانی مشترک در گستره متحول‌فعالیت‌های اجتماعی است که در آن افراد در تعامل برای شکل دهی به جهان و برعکس شکل‌گیری از جهان هستند. سازه‌انگاری قانون

محور به واژه ها، رفتارهای کلامی و قواعد به منزله مولفه های اصلی هستی شناسی تعامل بشری و نگرش انسان نسبت به جهان اشاره می کند.

• سازه انگاری وادیان به عنوان بساخت های اجتماعی

سازه انگاری را با پیوند دادن ادیان و دولتها به یکدیگر و یا با نگرش به تمدن ها مانند جداول جورچینی که متشکل از دولت های همان قالب دینی است انجام می دهد، توجه ما را به خطر فرو افتادن در دولت محوری جلب می کند. (وندولکا، ۱۳۸۸: ۹۳) به همین سان، خطر مخالفی نیز در نگرش به ادیان و دولتها به عنوان اموری کاملاً از هم جدا وجود دارد. برای مثال، یورگنس مایر استدلال می کند برای فهم جهان امروز بررسی دو چارچوب در حال رقابت و تعامل ضروری است: ملی گرایی سکولار (متحد با دولت - ملت)، و دین (متحد با اجتماعات قوی بزرگتر) (همان: ۹۳) هیچ راهی مقدم بر تعمیم وجود ندارد و تنها بررسی دقیق قواعد و تعامل گرایی آنهاست که ماهیت این روابط را نشان خواهد داد.

کارکرد فرهنگی و همگرایی دین در عرصه بین المللی

در میان اندیشمندانی که نگاهی کارکرد گرایانه به روابط بین الملل داشته و نقش فرهنگ را نیز به اهمیت دیدگاه مورد بحث قرار می دهند نظریه پردازان همگرایی، جایگاهی خاص دارند.

اکثر نظریه پردازان همگرایی، ارتباطات و کنش متقابل فرهنگی را از مهمترین کارکردهایی می دانند که می تواند زمینه ساز همگرایی منطقه ای و جهانی شود. گسترش ارتباطات و روابط فرهنگی، باعث می شود که نیاز به همفکری و تبادل فرهنگی در جوامع رشد یابد. علاقه مندی مردمان مختلف از فرهنگ های متفاوت به یکدیگر موجب می شوند که دیوارهای میان آنها فرو ریزد و آنان خواستار محصولات فرهنگی یکدیگر شده و نیاز تازه ای برای بهره گیری از فرآورده های مختلف فرهنگی و نیز همکاری های نوین فرهنگی پدید آورند. این امر نه تنها می تواند ناسیونالیسم فرهنگی و تقابل ها و تعارض های ناشی از آن را تقلیل دهد،



بلکه می‌تواند به نزدیک شدن دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌های موجود در جوامع مختلف بیانجامد. بنابراین فرهنگ می‌تواند نقش مهمی در گسترش همکاری و همفکری بین‌المللی و نیز زمینه‌سازی برای همگرایی ملت‌ها داشته باشد. (سلیمی، ۱۳۸۵: ۷۸)

لذا همفکری‌ها و هماهنگی‌های فرهنگی می‌تواند نقشی مهم در فراهم آوردن زمینه همگرایی فراهم کند. (هاجر، ۱۹۷۲: ۱۱۲-۱۰۸) در عرصه روابط بین‌الملل نیز کارل دو یچ^۱ شرایط مشخصی را برای رسیدن به همگرایی بین‌المللی ذکر می‌کند. از نظر او پس از آماده شدن پیش زمینه ذهنی مشخص، شروط عینی متعددی برای دستیابی به همگرایی لازم است. از نظر دو یچ برخی از شروط دستیابی به همگرایی در عرصه بین‌الملل عبارتند از:

۱- سازگاری ارزش‌ها و داشتن نظری مشترک در مورد طریقه‌ی جذب برای زندگی: فرهنگ، اخلاق، مذهب، الگوهای رفتاری و... زمینه‌هایی هستند که در صورت اشتراک فرهنگی می‌توانند این شرایط همگرایی را متحقق سازند.

۲- همسانی ایدئولوژی‌ها در رفت و آمدهای فراوان رهبران سیاسی و دولت مردان: (دویچ، ۱۹۷۲: ۱۱۰)

بنابراین از نظر کارل دویچ و متفکران نظریه همگرایی، ارتباطات فرهنگی در کنار دیگر عوامل موثر بر همگرایی پدید آورنده محیطی جدید در روابط بین‌الملل خواهد بود.

کارکرد گفتگوی ادیان در عرصه بین‌الملل

راهبرد گفتگو به دنبال مشروعیت‌زدایی استفاده از زور در کشمکش‌های سیاسی است. این راهبرد به منظور تعامل با کسانی طراحی شده است که از مبارزه مسلحانه

1. Karl W. Deutsch



حمایت می کنند، به گونه ای که در درون آنها انگیزه روانی برای دست کشیدن از مبارزه مسلحانه ایجاد می کند. برخلاف دو راهبرد دیگری که در بالا مورد بحث قرار گرفت که عمدتاً براساس انگیزه های بیرونی عمل کردند، راهبرد گفتگو بر استدلالهای اقناع تکیه می کند، طوری که افراد را از درون بر می انگیرد. آنها باید استفاده از خشونت را به دلایل اصولی به عنوان امری ناشایست و نا عادلانه تقبیح کنند. از این روی، طرفداران راهبرد گفتگو در تسخیر قلوب و اذهان افراد، با کشمکشهای لفظی مولفه هستند و آن دقیقاً چیزی است که آپل بای و کونگ آن را فرصتی برای اجتماعات دینی بزرگ دنیا و رهبرانشان می بیند تا اصول و ابزارهای مدیریت کشمکش مبتنی بر صلح رادر درون و بین جوامع خود ارتقاء دهند. از نظر طرفداران راهبرد گفتگو، مقامات دینی در سرتاسر دنیا به نحو فزاینده ای وظیفه حمایت از سنتهای مقدس اجتماعاتشان را بر عهده دارند و مخالف آنهاپی هستند که تلاش می کنند از این سنت ها برای افزایش قدرت خود به عنوان ابزار استفاده کنند. (هازن کلور، ۱۳۸۸ : ۲۴۵)

۱) پیش از هر چیز، مقامات دینی رسمی در موقعیتی قرار دارند که می توانند چارچوبی مبتنی بر کشمکش رادر قالب یک مناقشه اعتقادی تقبیح کنند. همان طوری که پیشتر تاکید کردیم، تفاوتها در فهم امر مقدس تنها در موارد بسیار اندک می توانند دلایل واقعی رویارویی خشونت آمیز به شمار آیند. علاوه بر این، همه ادیان بزرگ جهان مشروعیت استفاده از زور علیه افراد و گروهها را تحت کنترل خود در می آورند تا معیارهایی را وضع کنند که به ندرت توسط هر کدام از ستیزه جویان به کار گرفته شود. مقامات دینی به مخالفت علیه لفاظی های تحریک کننده سیاستمداران یا تهدیدات مقامات دولتی می توانند تمایل بسیج اعضای عادی به خشونت و نیز حمایت اجتماعی از جنبش ستیزه جو را به نحو چشمگیری کاهش دهند.

۲) مقامات دینی رسمی قدرت دارند تا اراده و تمایل دین داران را برای



فداکاری و از خود گذشتگی در جهت اقدامات صلح آمیزی هدایت کنند که برای جبران نارضایتیها طراحی شده اند. هر روز از میان ادیان جهانی بزرگ جنبشهای اجتماعی بیشتری پدید می آیند که نه تنها برای اصلاحات سیاسی اساسی تلاش می کنند بلکه پیروانشان را متعهد به اقدامات مسالمت آمیز جدی می کنند. برای مثال می توان به جنبش استقلال کنگره هند، کشیشان طریق حقیقت در کامبوج، جنبش اصلاحات پشتون در شمال شرق پاکستان، جنبش حقوق بشر در ایالات متحده و جنبش آزادی تبت اشاره کرد. (همان، ۲۴۸)

۳) همانطوری که پیشتر ذکر شد، اگر مقامات دینی رسمی به موعظه در مورد تقبیح اهریمن نمایی متخاصمان پردازند پایه مشترک اخلاقی بین ادیان بزرگ جهان حداقل به لحاظ نظری مانع اهریمن نمایی طرف مخالف و اعضایش در یک کشمکش فرضی می شود. با این وجود، به لحاظ عملی کشمکشهای سیاسی اغلب به نقطه اوجی می رسند که در آن نقطه ستیزه جویان احساسات خصومت شدید را در ذهن یکدیگر شکل می دهند. رهبران دینی تحت چنین شرایطی ممکن است از اقتدارشان برای میانجی گری بین طرفها استفاده کنند. (براون و ادرات، ۱۳۳:۱۹۹۶)

مقامات دینی به خاطر شهرتشان به عنوان نمایندگان قربانیان در جهان، در وضعیتی قرار دارند که می توانند از اسقرار دوباره اعتماد دوطرفه میان متخاصمین که در آن همه طرفها برای احترام به ارزشهای دینی بنیادین تعهد می دهند، حمایت کنند. آنها می توانند کانالهای ارتباط را دوباره باز کنند، کنفرانسی برگزار کنند و فرمولهای حفظ آبرو برای حل و فصل کشمکش را مطرح کنند علاوه بر این، آنها در وضعیتی قرار دارند که می توانند بر توافقه نظارت کنند و ارزیابی هایی معتبر از پیشرفت یا شکستی که ممکن است روی بدهد ارایه می دهند. در انجام چنین کاری، آنها مدیریت همکاری کشمکشها را حتی در اوضاع بسیار تنش آمیز تسهیل می کنند. مقامات دینی می توانند نقشی سازنده در جلوگیری از رفتار کشمکش برانگیز ایفا

کنند. از طرف دیگر مقامات دینی قادر به ابراز نارضایتی‌ها هستند و از اینرو قبل از نارضایتی مردم یا احساس همدردی با اقدامات خشونت‌آمیز به عنوان سوپاپ عمل می‌کنند. (اپل بی، ۲۰۰: ۱۴۳-۱۴۰) در مقابل کانالهای موثر و معتبر برای ابراز نارضایتی‌ها، مشروعیت خشونت را کاهش می‌دهد. بنابر این گفتگوی ادیان یکی از مهمترین راهبردهایی است که در حل چالش‌های بین‌المللی و تعارضات و کشمکش‌های قومی و همچنین در مشروعیت‌زدایی از خشونت و تروریسم نقش بسزایی دارد. ریمون پنیکار پس از سال‌ها تلاش علمی و عملی برای محقق ساختن گفتگو میان ادیان و بر اساس شناختی خود از سنت و مدرنیته ریشه امروز، از دو نوع گفتگو سخن می‌گوید: گفتگوی درون دینی و گفتگوی ادیان. مقصود او از گفتگوی ادیان مشارکت دین داران در مواجهه ادیان از پیش موجود در دنیای عینی بیرون است.

او از گفتگوی درون دینی به گفتگویی که در درون خود فرد شکل می‌گیرد یاد می‌کند و آنرا گفتگویی نمی‌داند که با تعالیم الهیاتی و خداشناسی و مذاکره در این امور آغاز شود. وی هدف این دو گفتگو را تأسیس یک دین جهانی یا رسیدن به یک «سازمان ملل متحد ادیان» نمی‌داند. (پنیکار، ۱۳۸۲: ۳۵)

گفتگو میان ادیان با سه گفتمان مواجه می‌باشد: گفتمان سکولار، گفتمان دینی، گفتمان معنویت‌گرا.

تاکنون بیشتر گفتگوهای میان ادیان در درون گفتمان دینی صورت می‌گرفت. این گفتمان سه محور اساسی دارد: یکی عرفان که ویژگی گفتمان دینی آئین هندویی است. دیگری حکمت و خرد که مشخصه گفتمان دینی ادیان چین مانند کنفوسیوس است و سومی بر نبوت و رسالت پیامبران استوار است که عنصر تشکیل دهنده گفتمان دینی اسلامی و دو دین دیگر ابراهیمی است. (کونگ، ۱۳۸۷: ۶۳) اما گفتمان سکولار با دو طیف دین ستیز و دین‌گریز، خود را در رها سازی زیست اجتماعی انسان از نفوذ نهادی و نهادی دین به اثبات رسانده است در سومین گفتمان



یعنی گفتمان معنویت گرایی دارای تنوع درونی خاصی است و سعی می‌کند با نقد گفتمان اول به عنوان نسبت روئالیستی نا کار آمد و گفتمان دوم به عنوان گفتمان گرفتار در چنبره فراکاهشی یا تقلیل گرایی علمی راه سوم را ترسیم کند و مشخصه اصلی آن نگاه «کل نگرانه»^۱ است.

به نظر هانس کونگ، نظم جهانی پسامدرن چند چیز را به همراه دارد که از مهمترین آنها می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

نخست اینکه هیچ تلاشی از سوی ادیان برای ارتقای خود و تبدیل شدن به یک دین جهانی صورت نمی‌گیرد. دوم آنکه همزیستی مسالمت آمیز و همدلی ادیان گوناگون با احترام متقابل و گفتگو و همکاری مشترک محقق می‌شود بنابراین فرایند گفتگوی ادیان باید به این سوالات اساسی پاسخ دهند که همزیستی صلح آمیز انسانها در جوامع مختلف با چه تهدیداتی مواجه است؟ موانع موجود بر سر راه صلح و تفاهم میان دولت‌ها و ملت‌ها و جوامع دینی کدام است؟ آیا تعبیرهای خشونت آمیز و جنگ طلبانه از متون مقدس با هدف اصلی کتب مقدس ادیان یعنی خدایی ساختن انسان، سازگار است؟ از این رو نقش جهان بینی‌ها در امکان دسترسی به همزیستی مسالمت آمیز مهم است. (طالبی دارابی، ۱۳۸۸: ۳۲)

جمع بندی

تحولات گفتمانی در دوره معاصر موضوعات و مسایل جدیدی را برای روابط بین الملل ایجاد نموده است. نقش دین در عرصه روابط بین الملل از مسایل و موضوعاتی که گفتمانهای نوینی را در عرصه بین الملل ایجاد نموده است و اندیشمندان با رویکردهای مختلف به این سوال اصلی که دین چه نقشی در گفتمان صلح و تروریسم در عرصه روابط بین الملل دارد، پرداخته‌اند؟

مقاله با بررسی تحولات گفتمانی در روابط بین الملل، گفتمان دین و راهبرد گفتگوی ادیان را بر مبنای نظریه سازه انگاری مورد بررسی و تحلیل قرار داد و نقش آن را در ایجاد گفتمان صلح عادلانه و پرهیز از خشونت و تروریسم در کارکردهای چهارگانه دین مورد تحلیل و بررسی قرار داد. مقاله در پاسخ به سوال اصلی به تقویت فرضیه خویش می پردازد که گفتمان دین با کارکردهای چهارگانه خصوصا با راهبرد گفتگوی ادیان می تواند نقش بسزایی در ایجاد صلح عادلانه در میان دولت - ملتها و جامعه جهانی و مشروعیت زدایی از تروریسم داشته باشد. لذا رهبران و مقامات دینی و موسسات و نهادهای دینی و فرهنگی در عرصه بین الملل به عنوان بازیگران جدید و کارآمد و رقیب دولتها در عرصه جامعه مدنی جهانی می توانند نقش مهمی در تقویت و توسعه گفتمان صلح در مقابل گفتمان تروریسم و جنگ و خشونت داشته باشند.



فهرست منابع

منابع فارسی

۱. ارگانسکی، ای. اف. ک. (۱۳۵۵)، سیاست جهان، ترجمه: حسین فرهودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. اسپوزیو، جان. ال (شهریور ۱۳۸۱)، تهدید اسلام: اسطوره یا واقعیت، ترجمه: اکرم شهری، گزارش گفتگو، ش ۱.
۳. آکسفورد، باری (۱۳۷۸)، نظام جهانی: اقتصاد سیاست فرهنگ، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۴. بوتول، گاستون (۱۳۷۱)، جامعه شناسی صلح، ترجمه: هوشنگ فرخجسته، تهران: نشر شیفته.
۵. بهزادی (مددی)، حمید (۱۳۵۲)، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران: دهخدا.
۶. پنیکار، ریمون (دی ۱۳۸۲)، تجربه ایمانی از دین در گفتگو با ریمون پنیکار، ترجمه: ناصرالدین علی تقویان، مجله اخبار ادیان، شماره ۵.
۷. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۶)، سازمان ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ دوم.
۸. حجازی، سید محمد حسین (اردیبهشت ۱۳۸۲)، چالش دین و جهانی شدن، مجموعه مقالات جهانی شدن و دین، قم: دبیرخانه دین پژوهان کشور، دفتر اول.
۹. خانیکی، هادی (۱۳۸۷)، در جهان گفتگو (بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم)، تهران: هرمس.
۱۰. روست، بروس و هاروی استار (۱۳۷۱)، سیاست های جهانی، ترجمه: سید امیر ایافت، تهران: سیمای جوان، چاپ اول.

۱۱. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، در فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸.
۱۲. سلیمانی، رضا (۱۳۹۰)، آشفتگی معنایی تروریسم، اینترنت، www.rasekhoon.net
۱۳. سلیمی، حسن (بهار ۱۳۸۵)، فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ دهم.
۱۵. عامری، هوشنگ (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر آگه.
۱۶. علی بابایی، مجتبی (۱۳۷۳)، موازنه قوا در روابط بین‌الملل، تهران: نشر همراه.
۱۷. کوبالکوا، وندولکا (۱۳۸۸)، به سوی الهیات سیاسی بین‌المللی، دین و روابط بین‌الملل، ترجمه: عسگر قهرمان پور بناب، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۸. کونگ، هانس (۱۳۸۷)، ساخت‌های معنوی ادیان، ترجمه: حسن قنبری، تهران: انتشارات دانشگاه ادیان.
۱۹. کیانی، داود (زمستان ۱۳۸۰)، فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۰.
۲۰. گل محمدی، احمد (زمستان ۱۳۸۰)، جهانی شدن و بحران هویت، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۰، سال سوم.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۲. می‌یر، پیتر (۱۳۶۸)، جامعه شناسی و جنگ و ارتش، ترجمه: علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، تهران: قومس.
۲۳. هازن کلور، آندریاس (۱۳۸۸)، «جنگ امنیت دین: رهیافت‌های نظری درباره تأثیر دین بر کشمکش‌های سیاسی»، دین و روابط بین‌الملل، ترجمه: عسگر قهرمان



پوربنات، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 ۲۴. هازن کلور، آندریاس و فوکلر ریتبرگر (۱۳۸۸)، جنگ، امنیت و دین: رهیافت
 های نظری درباره تاثیر دین بر کشمکشهای سیاسی، دین و روابط بین الملل، ترجمه:
 عسگر قهرمان پور بناب، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

منابع لاتین

- 1) Adler, E (1997). "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics" *European Journal of International Relations*, 3:319-63.
- 2) Appleby, R. Scott (2000). *Ambivalence of the Sacred*, 140 – 43; Esposito and Voll, "Islam and the West". In this volume, 465- 70.
- 3) Brown, Michael E. and Chantal de Jonge Oudraat (1996). "Internal Conflict and International Action," 253; Rubin, Pruitt, and Kim, *Sosial Conflict*, 133.
- 4) Deutsch, Karl W. (1972). "Attaining and maintaining integration in European Integration, Op. Cit.P 110.
- 5) Fred .M Frohock (1995), *Healing Powers: Alternative Medicine, Spiritul Communities, and the State*. Chicago: The University of Chcago Press, 47.
- 6) Hodges, Michael (1972). *European Integration, Middle sex*, Penguin, PP. 108-112.
- 7) Riss, T (2000). "Let's Argue": *Communicative Action in World Politics International Organization* 54, 1:1- 39.
- 8) Ruggie, I. G (1998). *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*. London and New York: Routledge.
- 9) Wendt, A. (2000). "On the Via Media: A Response to the Critics" *Review of International studies* 26: 165- 180
- 10) Wind, M. (1997). *Nicholas G.Onuf: The Rules of Anarchy*. In Neumann and Waever, Eds.

